

پرسش ۱۳۱: حق تعالی می فرماید: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ...) (

سؤال / ۱۳۱: ما معنى قوله تعالى: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ([124]).

معنای این آیه چیست؟ (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم

نمی دانند.) ([125])

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين

أي إن الله سبحانه وتعالى المهيم على الأمر والموجه له كيف يشاء، فهو سبحانه وتعالى يوجه الكون الجسماني والروحاني إلى الغاية التي يشاؤها سبحانه وتعالى، وإلى الغرض الذي خلق لأجله الخلق. فمثلاً قصة نبي الله يوسف (عليه السلام) وما جرى عليه من ابتلاء فقد أُلقي في البئر، ثم بيع ووقع في ذل العبودية، ثم أتهم بالفاحشة وهُتكت سمعته، ثم أُلقي في السجن وفي النهاية أصبح عزيز مصر. وكان سبباً لاستيطان بني إسرائيل في مصر، وما تبع هذا الاستيطان من بعث موسى (عليه السلام) (قائم آل إبراهيم) في مصر ومواجهته لفرعون مصر.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليماً.

یعنی خداوند سبحان و متعال بر امر مَهْمِین و مسلط است و هر طور بخواهد آن را جهت می دهد. او سبحانه و تعالی عالم جسمانی و روحانی را به سوی غایتی که خود او سبحانه و متعال می خواهد و به سوی غرضی که خلق را به خاطر آن آفریده است، سوق می دهد. به عنوان مثال در قصه ی پیامبر خدا یوسف (علیه السلام) و آنچه بر او رفت، او (علیه السلام) در چاه انداخته، سپس فروخته شد و به حقارتِ بندگی مبتلا گشت، سپس

به بی‌عفتی و هتک حرمت متهم گردید، پس از آن به زندان افکنده و در نهایت، عزیز مصر شد و سببی برای سکنی گزیدن بنی اسرائیل در مصر و هر آنچه به دنبال این سکنی گزیدن از بعثت موسی (علیه السلام) (قائم آل ابراهیم) در مصر و روبه‌رو شدنش با فرعون مصر صورت پذیرفت، گردید.

وفي كل الأحداث والابتلاءات التي حصلت ليوسف (عليه السلام) فإن الله غالب على الأمر ومهيمن عليه ولو شاء لما حصلت، ولكنه شاء أن تحصل، ومعظمها بسبب الشيطان أو وسوسته، ولكن الله سبحانه وتعالى جعل مكر الشيطان ينقلب عليه (وَمَكْرُ أَوْلِيَاكَ هُوَ يَبُورُ) ([126])، (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانٌ ضَعِيفاً) ([127]).

در همه‌ی این حوادث و ابتلاءهایی که برای حضرت یوسف (علیه السلام) پیش آمد، خدا بر کار، غالب و مسلط بود و اگر نمی‌خواست این اتفاقات رخ نمی‌داد؛ ولی او (علیه السلام) خواست که اتفاق افتد و بخش عمده‌ای از این حوادث به سبب شیطان یا وسوسه‌ی او صورت گرفت، ولی خداوند سبحان و متعال مکر شیطان را به سوی خودش باز می‌گرداند (و مکرشان نیز از میان برود) ([128])، (که مکر شیطان ناچیز است). ([129])

وَبُدِّلَ سَوْءَ حَالِ يَوْسُفَ (عليه السلام) إِلَى أَحْسَنِ حَالٍ، فَمِنَ السَّجْنِ وَذُلِّ الْعِبُودِيَّةِ إِلَى الْحَرِيَّةِ وَالْمَلِكِ، فَهُوَ سَبْحَانَهُ مَبْدَلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ.

وضعیت ناگوار یوسف (علیه السلام) به بهترین حال تبدیل شد و او (علیه السلام) از زندان و حقارت بندگی به آزادی و پادشاهی رسید. باری! خداوند سبحان تبدیل‌کننده‌ی سیئات به حسنات می‌باشد.

فالمسيرة العامة وإن كانت فيها مداخلات كثيرة للشيطان وجنده من الإنس والجن، ولكن الله سبحانه وتعالى يجعل نتائجها ومحصلتها ما يريد هو سبحانه وتعالى (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) ([130])، ومن تيقن أن الله غالب على أمره لا يهتم لنزول البلاء، إلا أن يتوجه بالشكر لله سبحانه وتعالى.

هر چند در مسیر عام، دخالت‌های فراوانی از سوی شیطان و لشکریانش از انس و جن وجود دارد ولی خداوند سبحان و متعال نتیجه و حاصل آن را بر اساس خواست و اراده‌ی خودش قرار می‌دهد (و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است)) [131] (و هر کس یقین کند که خدا بر امرش غالب است دیگر نگران نازل شدن بلا نخواهد بود تا آنجا که با شکرگزاری به درگاه خداوند سبحان و متعال روی می‌آورد.

وإن شئت ثنيتُ لك بأيوب (عليه السلام) وعظيم بلائه، فهو لم- يواجه- البلاء إلا بالشكر والامتنان لله سبحانه وتعالى، فكانت عاقبته خير الدنيا والآخرة: (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ) [132].

اگر بخواهی برای شما مثال دومی از حضرت ایوب (علیه السلام) و گرفتاری عظیم او را می‌زنم. آن حضرت با بلا روبه‌رو نشد مگر با شکر و امتنان از خداوند سبحان و متعال، پس عاقبتش خیر دنیا و آخرت گردید: (پایت را بر زمین بکوب، این آبی است برای شست و شو و این آبی است سرد برای آشامیدن). [133]

والعاقبة للمتقين، فيجب أن تكون هذه الآية: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [134] شعاراً يعلقه أهل اليقين في أعناقهم.

فرجام نیکو از آن پرهیزگاران است و این آیه (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند) [135] باید شعاری باشد که اهل یقین آن بر گردن‌های خویش بیاویزند.



[\[125\]](#) - يوسف: 21.

[\[126\]](#) - فاطر: 10.

[\[127\]](#) - النساء: 76.

[\[128\]](#) - فاطر: 10.

[\[129\]](#) - نسا: 76.

[\[130\]](#) - الأعراف: 128.

[\[131\]](#) - اعراف: 128.

[\[132\]](#) - ص: 42.

[\[133\]](#) - ص: 42.

[\[134\]](#) - يوسف: 21.

[\[135\]](#) - يوسف: 21.